

## بررسی سیر تحول آفرین ملودرام ایرانی در سینما تحلیل شدت احساسی و تفسیر اجتماعی طبق دیدگاه نظری پیتر بروک

آریا آرمان مهر<sup>۱</sup>، سحر عسکرزاده<sup>۲</sup>

نویسنده مسئول، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

### چکیده

این مقاله به بررسی سیر تحول آفرین ملودرام ایرانی در سینما از منظر تحلیل شدت احساسی و تفسیر اجتماعی طبق دیدگاه نظری پیتر بروک پرداخته و با تجزیه و تحلیل کیفی به روش کتابخانه‌ای شکل گرفته است. مطالعه پیش‌رو با بررسی نقش شدت احساسی در داستان‌سرایی ملودراماتیک، تکنیک‌ها و راهبردهای به کار رفته در ملودرام ایرانی برای برانگیختن احساسات، همراه با نمونه‌های فیلم برای نشان دادن اثربخشی آن‌ها و علاوه بر این، چگونگی پرداختن ملودرام ایرانی به مسائل اجتماعی و نقد هنجارهای اجتماعی با استفاده از تمثیل، نمادگرایی و ابزارهای روایی را بررسی و با به‌کارگیری دیدگاه نظری پیتر بروک، ارتباط آن را با تحلیل شدت احساسی و تفسیر اجتماعی در ملودرام ایرانی آشکار کرده است. یافته‌های به‌دست آمده نشان می‌دهد که بر ویژگی‌ها و نقش‌های منحصر به فرد ملودرام ایرانی و تأثیر آن بر سینما و جامعه ایران تأکید بسیاری شده است.

**کلمات کلیدی:** ملودرام ایرانی، شدت احساسی، تفسیر اجتماعی، دیدگاه نظری پیتر بروک، سینما.

---

1. [arvaarmanmehr1@gmail.com](mailto:arvaarmanmehr1@gmail.com)

2. [sa.askarzadeh@gmail.com](mailto:sa.askarzadeh@gmail.com)

## مقدمه و بیان موضوع

مولودرام ایرانی در سینما به‌عنوان یک ژانر گیرا و تأثیرگذار مطرح شده است که عمق عاطفی و پیچیدگی‌های اجتماعی جامعه ایران را به نمایش می‌گذارد. قدرت مولودرام، توانایی بالای آن در غوطه‌ور کردن بینندگان در تجارب عاطفی شدید است؛ درحالی‌که به‌طور همزمان به‌عنوان وسیله‌ای برای تفسیر و نقد اجتماعی عمل می‌کند. این مقاله به بررسی مسیر دگرگون‌کننده مولودرام ایرانی پرداخته و رازهای شدت احساسی و بینش‌های اجتماعی عمیق آن را در چهارچوب نظریه کارگردان تئاتر، پیتر بروک ارائه می‌دهد. هدف از نگارش این مقاله این است که تعامل پیچیده بین شدت احساسی و تفسیر اجتماعی در مولودرام ایرانی را بررسی و لایه‌های چند وجهی را که به اهمیت این ژانر در قلمرو سینمای ایران کمک می‌کند را مورد مطالعه قرار دهد. با بررسی آثار فیلم‌سازان نامدار ایرانی و استفاده از چهارچوب نظری پیتر بروک به‌عنوان چراغ راهنما، هدف ما رمزگشایی از رشته‌ای غنی از احساسات و بازتاب‌های اجتماعی در تاروپود مولودرام‌های ایرانی بوده است. دیدگاه نظری پیتر بروک در طول سال‌ها کاوش تئاتری تثبیت شده است، این دیدگاه‌ها در پیچ‌های فراهم می‌کنند که از طریق آن‌ها می‌توان حقایق احساسی و روایت‌های اجتماعی را که در زیر سطح مولودرام‌های ایرانی نهفته‌اند، کشف کرد. با مطالعه این مقاله شاهد تلفیق شدت احساسی و تفسیر اجتماعی در مولودرام ایرانی خواهید بود؛ چراکه ما به کشف اهمیت این ژانر در جامعه ایرانی پرداخته شده است.

## روش‌شناسی پژوهش

این مقاله به‌صورت تحلیلی و با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای-اسنادی گردآوری شده است. در این روش، نویسندگان با تمرکز بر بررسی منابع و مطالب موجود در کتابخانه‌ها و اسناد مرتبط با موضوع مورد بررسی، اطلاعات و داده‌های مورد نیاز برای تحلیل سیر تحول‌آفرین مولودرام ایرانی در سینما را جمع‌آوری نموده و تجزیه و تحلیل موردی انجام داده‌اند. در این روش از تحلیل محتوا و تفسیر اطلاعات موجود در متون کتابخانه‌ای بهره برده‌اند و به نوعی به اهمیت منابع موجود و دیدگاه‌های نظری در تحلیل مولودرام ایرانی پرداخته است. این رویکرد به نویسندگان امکان مطالعه و تجزیه و تحلیل عمیق‌تری از موضوع ارائه داده و نتایج تحقیق را به تأکید بر تحلیل دقیق و نقادانه داده است.

## چهارچوب نظری

پیتر بروک، کارگردان و نظریه‌پرداز مشهور تئاتر، سهم قابل توجهی در درک و تحلیل فرم‌های نمایشی از جمله مولودرام داشته است. دیدگاه نظری پیتر بروک، دیدگاه ارزشمندی را فراهم می‌کند که از طریق آن می‌توان شدت احساسی و تفسیر اجتماعی درون مولودرام ایرانی را بررسی کرد. بینش‌های بروک، پویایی پیچیده داستان‌گویی، نقش بازیگران و تأثیر تکنیک‌های نمایشی بر مشارکت مخاطب را روشن می‌کند.

هسته اصلی دیدگاه بروک، شناخت نیاز اساسی انسان به ارتباط عاطفی و کاتارسیس است. وی حتی پس از دیدن اجرای مهاباراتا و نمایش‌های دیگر ذکر کرده بود که «قصه ما این است که اثری را که هند فقط خلق کرده است، به جهان معرفی کنیم. به‌طوری‌که هرکس بتواند در آن سهم خود را بیابد» (نجم، ۱۳۸۸: ص. ۵۳) که این جمله خود تأکید وی را بر این موضوع بر همگان آشکار می‌سازد. او بر قدرت تئاتر در برانگیختن احساسات شدید، ایجاد همدلی و ساختن یک تجربه مشترک بین بازیگران و تماشاگران تأکید می‌کند. مولودرام «بر باور قهرمانی استوار است که به وقوع امری بعید امیدوار است. همین تضاد، ساختار اعتقادی و سازوکار ارزشی مولودرام را پیش روی ما می‌گشاید و در واقع وجهی از زندگی هر نفر از نوع بشر نیز هست که سرنوشت خود را در نیستی جست‌وجو می‌کند» (کاوه، ۱۳۸۱: ص. ۸۱). این جنبه از نظریه او با جوهره مولودرام که بر روی احساسات شدید و کاوش در تجربیات عمیق انسانی شکوفا می‌شود، همسو است. همچنین بروک نیز بر اهمیت سادگی و وضوح در داستان‌سرایی تئاتر تأکید دارد. او از حذف عناصر غیرضروری، تمرکز بر اصل داستان و استفاده از رویکردی مینیمال در صحنه‌پردازی حمایت می‌کند. همان‌طور که بروک در اوایل کتاب فضای خالی‌اش متذکر می‌شود: «من می‌توانم هر فضای خالی را بگیرم و آن را یک صحنه برهنه بنامم. مردی در این فضای خالی قدم می‌زند، درحالی‌که شخص دیگری او را تماشا می‌کند و این تمام چیزی است که برای اجرای یک نمایش تئاتر لازم است» (۱۹۶۸: ص. ۷). این تأکید بر سادگی با زیبایی‌شناسی مولودرام ایرانی که اغلب بر بازی‌های کم بیان، محیط‌های صمیمی و تمرکز بر سکانس‌های احساسی شخصیت‌ها متکی است، نمایان می‌شود. با بررسی مولودرام ایرانی از دریچه بروک، می‌توان بینش عمیق‌تری درباره انتخاب‌های عمدی فیلمسازان برای افزایش همزادی احساسی و ایجاد تأثیر عمیق بر مخاطب به‌دست آورد. علاوه بر این، دیدگاه نظری بروک، پتانسیل دگرگون‌کننده تئاتر را به‌عنوان رسانه‌ای برای تفسیر و تأمل اجتماعی برجسته می‌کند. او بر اهمیت درگیر شدن با مسائل اجتماعی، به چالش کشیدن هنجارهای تثبیت شده و برانگیختن تفکر و درون‌نگری در میان مخاطبان تأکید می‌کند. این جنبه از نظریه او با اهداف مولودرام ایرانی که اغلب به مسائل اجتماعی روز می‌پردازد، هنجارهای اجتماعی را نقد می‌کند و بینندگان را تشویق می‌کند تا در مورد پیچیدگی‌های زندگی و اجتماع خود تأمل کنند، نزدیک است.

«شاید در میان تمام پدیده‌های بروک، آنچه بیش از همه نظرش را برانگیخته، مشارکت تماشاگر است» (ثمینی، ۱۳۸۰: ص. ۵۰). او برای افزایش سطح درگیری و ارتباط بین بازیگران و تماشاگران بحث می‌کند و مرزهای بین صحنه و تماشاگر را محو می‌کند. «به نظر پیتر بروک، هدف از نمایش، یافتن راه و روندی برای آزاد کردن حقایق نهفته و انتقال آن‌ها بر صحنه نمایش شاید رسیدن به چیزی شبیه به یوگن؛ یعنی همان جذبۀ باطنی و زیبایی مرموز که آرمان همه هنرهای ژاپنی است» (نجم، ۱۳۸۸: ص. ۵۴). این جنبه از نظریه او به مولودرام ایرانی مربوط می‌شود؛ زیرا بر تجربه غوطه‌ور و احساسی که بینندگان هنگام تماشای

این فیلم‌ها تجربه می‌کنند، تأکید می‌کند. هدف ملودرام ایرانی ایجاد پیوندی همدلانه بین شخصیت‌ها و مخاطب، برانگیختن واکنش‌های احساسی و همچنین تأمل در موضوعات اجتماعی و اخلاقی است. تأکید بروک بر شدت احساسی، با عناصر اصلی ملودرام ایرانی همسو است. بینش او این امکان را می‌دهد که تکنیک‌های به کار گرفته شده توسط فیلمسازان ایرانی را برای برانگیختن واکنش‌های احساسی قوی از سوی تماشاگران تشریح کرد. ملودرام ایرانی اغلب از اجراهای شدید، درگیری‌های بین فردی و صحنه‌های پر هیجان برای ایجاد تجربه‌ای فراگیر برای بینندگان استفاده می‌کند. دیدگاه بروک ما را قادر می‌سازد تا در تفسیر اجتماعی نهفته در ملودرام ایرانی بپردازیم. تأکید او بر تناظر به‌عنوان وسیله‌ای برای بازتاب و نقد اجتماعی، با اهداف اصلی فیلمسازان ایرانی که از ملودرام به‌عنوان وسیله‌ای برای پرداختن به مسائل اجتماعی مبرم و هنجارهای چالش‌برانگیز اجتماعی استفاده می‌کنند، همسو می‌شود.

همان‌گونه که خود بروک در بیانیه‌اش برای دهه ۱۹۶۰ ذکر کرده «جامعه به تحول نیاز دارد - نیازی مبرم - ولی برای این کار باید به وسایل مناسبی توسل جست. تلویزیون وسیله خوبی است. استفاده از تناظر برای جنگیدن در میدان نبرد درست مثل این است که بخواهیم با تاکسی از جزیره بیرون رویم» (قادری، ۱۳۷۵، ۵۳). با استفاده از چهارچوب نظری بروک، می‌توان راه‌هایی را بررسی کرد که ملودرام ایرانی به موضوعات اجتماعی و فرهنگی مانند تضادهای جنسیتی، خانواده و اختلاف طبقاتی می‌پردازد. استفاده از دیدگاه نظری پیتر بروک برای تحلیل شدت احساسی و تفسیر اجتماعی در ملودرام ایرانی چندین نقطه قوت را ارائه می‌دهد که درک ما از این ژانر را غنی می‌کند. با این حال، در نظر گرفتن محدودیت‌های این دیدگاه در زمینه خاص مطالعه موردنظر نیز مهم است. یکی از محدودیت‌ها تمرکز اصلی دیدگاه او بر تناظر است. درحالی‌که بینش‌های ارزشمندی در مورد شدت احساسی و رابطه بازیگر و مخاطب ارائه می‌دهد، ممکن است جنبه‌های سینمایی ملودرام ایرانی را به‌طور کامل دربرنگیرد. فیلمسازان ایرانی از زیبایی‌شناسی بصری، تکنیک‌های فیلمبرداری و تدوین استفاده می‌کنند که به تأثیر عاطفی کلی و تفسیر اجتماعی فیلم‌ها کمک می‌کند. این عناصر سینمایی ممکن است برای درک کامل اهمیت آن‌ها در ملودرام ایرانی به چهارچوب‌ها یا رویکردهای تحلیلی بیشتری نیاز داشته باشند. علاوه بر این، دیدگاه بروک از یک سنت تناظری غربی سرچشمه می‌گیرد و کاربرد آن در ملودرام ایرانی ممکن است زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و سیاسی منحصر به فرد این ژانر را نادیده بگیرد یا کم‌اهمیت جلوه دهد. ملودرام ایرانی عمیقاً در جامعه ایران ریشه دارد و منعکس‌کننده جنبش‌های فرهنگی-اجتماعی خاص و تجربیات تاریخی کشور است. بنابراین درحالی‌که دیدگاه بروک بینش‌های ارزشمندی را ارائه می‌دهد، مهم است که با درک دقیقی از بافت ایرانی تکمیل شده تا از ساده‌سازی بیش از حد یا تفسیر نادرست از پیچیدگی‌های ژانر جلوگیری شود.

این فیلم‌ها تجربه می‌کنند، تأکید می‌کند. هدف ملودرام ایرانی ایجاد پیوندی همدلانه بین شخصیت‌ها و مخاطب، برانگیختن واکنش‌های احساسی و همچنین تأمل در موضوعات اجتماعی و اخلاقی است. تأکید بروک بر شدت احساسی، با عناصر اصلی ملودرام ایرانی همسو است. بینش او این امکان را می‌دهد که تکنیک‌های به کار گرفته شده توسط فیلمسازان ایرانی را برای برانگیختن واکنش‌های احساسی قوی از سوی تماشاگران تشریح کرد. ملودرام ایرانی اغلب از اجراهای شدید، درگیری‌های بین فردی و صحنه‌های پر هیجان برای ایجاد تجربه‌ای فراگیر برای بینندگان استفاده می‌کند. دیدگاه بروک ما را قادر می‌سازد تا در تفسیر اجتماعی نهفته در ملودرام ایرانی بپردازیم. تأکید او بر تناظر به‌عنوان وسیله‌ای برای بازتاب و نقد اجتماعی، با اهداف اصلی فیلمسازان ایرانی که از ملودرام به‌عنوان وسیله‌ای برای پرداختن به مسائل اجتماعی مبرم و هنجارهای چالش‌برانگیز اجتماعی استفاده می‌کنند، همسو می‌شود.

همان‌گونه که خود بروک در بیانیه‌اش برای دهه ۱۹۶۰ ذکر کرده «جامعه به تحول نیاز دارد - نیازی مبرم - ولی برای این کار باید به وسایل مناسبی توسل جست. تلویزیون وسیله خوبی است. استفاده از تناظر برای جنگیدن در میدان نبرد درست مثل این است که بخواهیم با تاکسی از جزیره بیرون رویم» (قادری، ۱۳۷۵، ۵۳). با استفاده از چهارچوب نظری بروک، می‌توان راه‌هایی را بررسی کرد که ملودرام ایرانی به موضوعات اجتماعی و فرهنگی مانند تضادهای جنسیتی، خانواده و اختلاف طبقاتی می‌پردازد. استفاده از دیدگاه نظری پیتر بروک برای تحلیل شدت احساسی و تفسیر اجتماعی در ملودرام ایرانی چندین نقطه قوت را ارائه می‌دهد که درک ما از این ژانر را غنی می‌کند. با این حال، در نظر گرفتن محدودیت‌های این دیدگاه در زمینه خاص مطالعه موردنظر نیز مهم است. یکی از محدودیت‌ها تمرکز اصلی دیدگاه او بر تناظر است. درحالی‌که بینش‌های ارزشمندی در مورد شدت احساسی و رابطه بازیگر و مخاطب ارائه می‌دهد، ممکن است جنبه‌های سینمایی ملودرام ایرانی را به‌طور کامل دربرنگیرد. فیلمسازان ایرانی از زیبایی‌شناسی بصری، تکنیک‌های فیلمبرداری و تدوین استفاده می‌کنند که به تأثیر عاطفی کلی و تفسیر اجتماعی فیلم‌ها کمک می‌کند. این عناصر سینمایی ممکن است برای درک کامل اهمیت آن‌ها در ملودرام ایرانی به چهارچوب‌ها یا رویکردهای تحلیلی بیشتری نیاز داشته باشند. علاوه بر این، دیدگاه بروک از یک سنت تناظری غربی سرچشمه می‌گیرد و کاربرد آن در ملودرام ایرانی ممکن است زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و سیاسی منحصر به فرد این ژانر را نادیده بگیرد یا کم‌اهمیت جلوه دهد. ملودرام ایرانی عمیقاً در جامعه ایران ریشه دارد و منعکس‌کننده جنبش‌های فرهنگی-اجتماعی خاص و تجربیات تاریخی کشور است. بنابراین درحالی‌که دیدگاه بروک بینش‌های ارزشمندی را ارائه می‌دهد، مهم است که با درک دقیقی از بافت ایرانی تکمیل شده تا از ساده‌سازی بیش از حد یا تفسیر نادرست از پیچیدگی‌های ژانر جلوگیری شود.

فیلمسازان از مولودرام به‌عنوان وسیله‌ای برای پرداختن به مسائل اجتماعی، به چالش کشیدن هنجارهای اجتماعی و نقد ساختارهای قدرت غالب استفاده کرده‌اند.

### بحث، تجزیه و تحلیل یافته‌ها

#### ۱. شدت احساسی و تفسیر اجتماعی در مولودرام ایرانی

شدت احساسی در قلب داستان‌سرایی مولودراماتیک به‌عنوان عنصری اساسی که به روایت دامن زده و مخاطب را مجذوب خود می‌کند، نهفته است. نقش شدت احساسی در مولودرام ایرانی فراتر از ارزش سرگرمی صرف است و به‌عنوان وسیله‌ای برای کاوش در مسائل پیچیده اجتماعی، معضلات فرهنگی و مبارزات فردی عمل می‌کند. «نشانه‌گذاری عواطف درون طرح یکی از ویژگی‌های اساسی مولودرام است؛ زیرا لحظاتی را به تماشاگر نشان می‌دهد که باید احساسات خاصی را نسبت به یک شخصیت خاص ایجاد کند» (رایشل، ۲۰۱۳، ۲۰). این ژانر با تقویت احساسات، لنزی را فراهم می‌کند که از طریق آن فیلمسازان می‌توانند در اعماق روان انسان کاوش کنند و لایه‌های پیچیده امیال، درگیری‌ها و معضلات اخلاقی را که به افراد و جامعه در کل شکل می‌دهند، بازسازی کنند. علاوه بر این، شدت احساسی نقش مهمی در جذب مخاطب و ایجاد همدلی دارد. مولودرام ایرانی با تکیه بر قدرت احساسات برای ایجاد ارتباط بین بینندگان و شخصیت‌ها، شکاف بین تجربیات شخصی و احساسات جهانی انسانی را پر می‌کند. این ژانر با برانگیختن همدلی و احساس مشترک، مخاطب را به تفکر در زندگی، ارزش‌ها و باورهای خود دعوت می‌کند و درک عمیق‌تری از پیچیدگی‌های شرایط انسانی می‌دهد. یکی از تکنیک‌های کلیدی که در مولودرام ایرانی برای برانگیختن احساسات به کار می‌رود، به تصویر کشیدن شخصیت‌های مرتبط با روزگار ما است. این شخصیت‌ها اغلب با عمق و پیچیدگی به تصویر کشیده می‌شوند و طیفی از احساسات را به نمایش می‌گذارند. فیلمسازان با ارائه شخصیت‌هایی کاملاً درک شده که بینندگان می‌توانند با آن‌ها همذات‌پنداری کنند، ارتباط عاطفی برقرار می‌کنند و مخاطبان را قادر می‌سازند تا روی شادی‌ها، غم‌ها و مبارزات خود سرمایه‌گذاری کنند. در واقع می‌توان گفت: «کاتارسیس مولودراماتیک تنها با همذات‌پنداری مخاطبان با قهرمان و دنیای مولودراماتیک روی صحنه میسر می‌شود» (گاتمن و اسرایلاشویلی، ۲۰۰۶، ۳۰۲). کاوش درگیری‌های درونی، خواسته‌ها و آسیب‌پذیری‌ها، لایه‌هایی از عمق احساسی را اضافه می‌کند و تأثیر داستان‌گویی را افزایش می‌دهد.

استفاده از اجراهای قدرتمند یکی دیگر از ویژگی‌های مولودرام ایرانی است. بازیگران با استعداد به شخصیت‌ها جان می‌بخشند و احساسات خام را در آن‌ها القا می‌کنند و پیچیدگی‌های تجربیاتشان را مجسم و از طریق حالات چهره، زبان بدن و نحوه بیان دیالوگ، به‌طور مؤثر تفاوت‌های ظریف احساسی درون شخصیت‌ها را منتقل می‌کنند. اصالت و شدت این اجراها، طنین احساسی قابل لمس ایجاد می‌کند که مخاطب را عمیق‌تر به سمت روایت می‌کشاند. فیلمبرداری، صدا و موسیقی، مؤلفه‌های حیاتی در ایجاد تأثیر عاطفی در مولودرام ایرانی

جشنواره‌های بین‌المللی دریافت کرده‌اند. یکی از چهره‌های برجسته‌ای که در مولودرام ایرانی تأثیر داشته است، عباس کیارستمی است. کیارستمی که به‌خاطر داستان‌سرایی شاعرانه و کاوش عمیق عواطف انسانی شهرت داشت؛ آثار او، مانند «طعم گیلان» (۱۳۷۶) و «باد ما را خواهد برد» (۱۳۷۸)، چهارچوب مولودراماتیک را دربرگرفتند. در عین حال، کیارستمی لایه‌هایی از تأمل‌های فلسفی و روایت‌های تمثیلی - که مشخصه اصلی آن تکرار است - را در فیلم‌هایش به کار گرفت. «تکرار به‌صورت یکی از مشخصات سبکی آثار کیارستمی درآمده است. در «باد ما را خواهد برد» کارگردان بارها از یک تپه بالا می‌رود تا بتواند با تلفن همراهش صحبت کند» (محمدکاشی، ۱۳۸۰، ۳۸). توانایی کیارستمی در ایجاد تعادل بین شدت احساسی و عمق فکری، مولودرام ایرانی را به اوج جدیدی رساند. یکی دیگر از فیلمسازان تأثیرگذار در مولودرام ایرانی، اصغر فرهادی است. آثار او مانند «جدایی نادر از سیمین» (۱۳۸۹) و «فروشنده» (۱۳۹۵)، نمونه‌ای از تعامل پیچیده روابط شخصی، معضلات اخلاقی و فشارهای اجتماعی در قلمرو مولودرام هستند. در حقیقت «او [فرهادی] به ساخت فیلم با ژانر خانوادگی و اجتماعی علاقه‌مند است و به بازنمایی زندگی خانوادگی و تنگناهای آن می‌پردازد» (صادقی فسایی و پروایی، ۱۳۹۶، ۳۷). جنبش موج نوی ایران در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل دادن به مسیر مولودرام ایرانی داشته است. این جنبش به رهبری فیلمسازانی چون داریوش مهرجویی، بهرام بیضایی و سهراب شهید ثالث، موج جدیدی از رئالیسم و آگاهی اجتماعی را به سینمای ایران وارد کرد. فیلم‌هایی مانند «قیصر» (۱۳۴۸) کیمیایی، «گاو» (۱۹۶۹) مهرجویی و «خانه سیاه است» (۱۹۶۳) ساخته فروغ فرخزاد به موضوعات اجتماعی پرداخته، هنجارهای سنتی را به چالش می‌کشند و با شدت احساسی به بررسی وضعیت انسان می‌پردازند. «قیصر ساخته مسعود کیمیایی از این جهت می‌تواند مثال خوبی باشد. شیوه زندگی دایی (جمشید مشایخی) به‌عنوان عنصر سنتی و شرقی که نشانی از جوانمردی زورخانه‌ای است، در مقابل چهره پویا و امروزی قیصر (وثوقی) قرار می‌گیرد» (سیدپایداری، ۱۳۷۰، ۲۸). یکی از عوامل کلیدی اجتماعی و فرهنگی که بر پیشرفت مولودرام ایرانی تأثیر گذاشته، سنت دیرینه ادبیات و تئاتر فارسی است. فضای سیاسی-اجتماعی ایران یکی دیگر از تأثیرات قابل توجه در گسترش مولودرام در سینمای ایران بوده است. رویدادهای تاریخی و دگرگونی‌های اجتماعی، زمینه مساعدی را برای فیلمسازان فراهم کرده تا تنش‌ها، درگیری‌ها و آرمان‌های جامعه ایرانی را به تصویر بکشند. «افزون بر اجتماعی، [مولودرام] بستر تاریخی، جنگی و جنایی، موارد الحاقی بهتری برای مولودرام‌ها هستند؛ چراکه ارتباط دوگانه زن و مرد را بهتر از پس‌زمینه جدا می‌کنند و برای ما هم جالب است که در کشاکش جنگ دوم جهانی یک آواز پارسی و یک عشق صددرصد ناکام (همسر مرد مبارز و صاحب کافه) داریم و باورمان می‌شود که شور زندگی، تمامی غیرممکن‌ها را شکست می‌دهد و درست در لحظه آخر نمی‌شود: کازابلانکا» (کاو، ۱۳۸۱، ۸۰ و ۸۱). مولودرام‌های ایرانی از نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی ایران قبل از انقلاب گرفته تا تأثیرات انقلاب اسلامی و پیامدهای آن به‌عنوان آینه‌ای برای انعکاس واقعیت‌های اجتماعی و مبارزات ملی عمل کرده‌اند.

بی‌مهری‌هایشان به یکدیگر است» (یحیایی و همکاران، ۱۳۹۸، ۷۱). و عشق تزلزل‌ناپذیر یک مادر به پسرش را در میان چالش‌های اجتماعی و انتظارات فرهنگی روایت می‌کند و از طریق کاوش در ذات یک مادر، فداکاری و پیوندهای خانوادگی، طیف وسیعی از احساسات؛ از جمله عشق، شفقت و دلشکستگی را برمی‌انگیزد. شدت احساسی فیلم در توانایی‌اش در به تصویر کشیدن مبارزات درونی شخصیت‌ها و عزم تزلزل‌ناپذیر برای محافظت و پرورش عزیزانشان نهفته است. علاوه بر این، «بادکنک سفید» (۱۳۷۳) به کارگردانی جعفر پناهی، نمونه کوبنده‌ای از شدت احساسی در مولودرام ایرانی است و داستان آن به تلاش یک دختر جوان برای خرید ماهی قرمز برای سال نو ایرانی می‌پردازد. این فیلم از طریق معصومیت و آسیب‌پذیری قهرمان جوان، مضامین امید، ناامیدی و انعطاف‌پذیری را بررسی می‌کند. «بادکنک سفید» بعد احساسی دنیای کودک را به تصویر می‌کشد و مخاطب را در سفری پر از شادی، انتظار و لحظات دلخراش غرق می‌کند. توانایی فیلم در برانگیختن همدلی و درگیری عاطفی، قدرت مولودرام ایرانی را در لمس عمیق‌ترین زوایای قلب انسان به نمایش می‌گذارد.

یکی از مسائل اجتماعی رایج که اغلب در مولودرام ایرانی به آن پرداخته می‌شود، نابرابری جنسیتی و مبارزه برای حقوق زنان است. فیلمسازان ایرانی در جلب توجه به چالش‌های پیش روی زنان در یک جامعه مردسالار، در بررسی موضوعاتی مانند محدودیت‌های آزادی شخصی، فرصت‌های محدود برای ابراز وجود و انتظارات تحمیل شده توسط نقش‌های جنسیتی سنتی نقش مهمی ایفا کرده‌اند. فیلم‌هایی مانند «دایره» (۱۳۸۷) و «سه رخ» (۱۳۹۷) به کارگردانی جعفر پناهی، بر تجربیات زنانی تمرکز دارند که از محدودیت‌های اجتماعی عبور می‌کنند و بستری را برای به چالش کشیدن و نقد هنجارهای جنسیتی حاکم فراهم می‌کنند. یکی دیگر از جنبه‌های مهم تفسیر اجتماعی در مولودرام ایرانی، کشف شکاف طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی است. این فیلم‌ها مبارزاتی را که افراد با پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی پایین‌تر با آن روبه‌رو هستند، روشن می‌کنند و تأثیر فقر و نابرابری بر زندگی آن‌ها را برجسته می‌کنند. مولودرام‌های ایرانی با به تصویر کشیدن تضادهای فاحش بین اقشار مختلف اجتماع و چالش‌هایی که در حاشیه جامعه با آن مواجه هستند، دریچه‌ای به واقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی ایران معاصر باز می‌کنند. فیلم‌هایی مانند «چهارشنبه‌سوری» (۱۳۸۴) و «درباره‌الی» (۱۳۸۷) به کارگردانی اصغر فرهادی، این مضامین را با عمق و حساسیت دنبال می‌کنند و نقدهای کوبنده‌ای از نابرابری‌های طبقاتی ارائه می‌کنند. «اصغر فرهادی که در فیلم‌هایش به بخشی از زندگی طبقه متوسط به‌صورت خاص تکیه دارد، بر آن است تا روابط خانوادگی شکننده در جهان مدرن را با تکیه بر زندگی این طبقه به نمایش بگذارد و این تم را به صورت‌های مختلف و در قالب پیام‌های متنوع در فیلم‌هایش پیگیری می‌کند» (صادقی فسایی و پروایی، ۱۳۹۶، ۴۵ و ۴۶). سمبولیسم یا نمادگرایی ابزار قدرتمند دیگری است که در مولودرام ایرانی برای انتقال تفسیر اجتماعی استفاده می‌شود. فیلمسازان از نمادهای بصری و روایی

هستند. توماس السایسر، مولودرام را روایتی دراماتیک توصیف می‌کند که «در آن همراهی موسیقی تأثیرات عاطفی را نشان می‌دهد» (۱۹۸۷، ۵۰). انتخاب دقیق موسیقی و استفاده از جلوه‌های صوتی می‌تواند صغل احساسی صحنه را افزایش دهد، تنش را بالا ببرد و حس انتظار را برانگیزد. ریتم و سرعت تدوین نیز در شکل دادن به جریان احساسی فیلم نقش دارد و ایجاد لحظاتی از تعلیق، انعکاس یا کاتارسیس را امکان‌پذیر می‌کند. تأثیر متقابل عناصر دیداری و شنیداری، یک تجربه چندحسی ایجاد می‌کند که درگیری عاطفی مخاطب را تشدید می‌کند. ساختار روایی و ابزارهای داستان‌سرایی نیز به تأثیر احساسی مولودرام ایرانی کمک بسیاری می‌کند. فیلمسازان اغلب از پیچش‌های داستانی پر تعلیق، افشاگری‌های دراماتیک و درگیری‌های شدید برای ایجاد تنش عاطفی استفاده می‌کنند. استفاده از فلاش‌بک‌ها، روایت‌های غیرخطی و داستان‌های موازی می‌توانند لایه‌هایی از پیچیدگی عاطفی را تشدید و بینندگان را در سطح فکری و احساسی درگیر کنند. علاوه بر این، کاوش در موضوعات جهانی؛ مانند عشق، از دست دادن، خانواده و بی‌عدالتی‌های اجتماعی، با مخاطبان فراتر از مرزهای فرهنگی همسو می‌شود و ارتباط عاطفی را تقویت می‌کند. یکی از این فیلم‌ها که عمق احساسی مولودرام ایرانی را به نمایش می‌گذارد «جدایی نادر از سیمین» است. این فیلم به بررسی موضوعات ازدواج، خانواده و پیچیدگی‌های روابط انسانی می‌پردازد. این فیلم از طریق روایت دقیق و بازی‌های استثنایی خود، به آشننگی عاطفی زوجی که در حال طلاق هستند و تأثیر این موضوع بر دخترشان می‌پردازد. «اصغر فرهادی با ساخت فیلم‌های اجتماعی با موضوع روابط خانوادگی به بازنمایی زندگی روزمره خانواده‌ای پرداخته که خانواده در چنین محیطی دچار فروپاشی است، روابط و پیوندهای خانوادگی و زناشویی دچار پیچیدگی شده است. در چنین فضایی، شاهد طلاق، خیانت، شک، تردید، دروغ‌گویی، بی‌اعتمادی، ناامنی روان‌شناختی و خشونت و تنش‌ها و تعارضات نوظهور دیگری هستیم» (صادقی فسایی و پروایی، ۱۳۹۶، ۴۷). «جدایی نادر از سیمین» طبقه‌بندی ساده از درست و غلط را به چالش می‌کشد و پیچیدگی‌های روابط انسانی و مناطق خاکستری اخلاقی را که در تعاملات اجتماعی نفوذ می‌کند را برجسته می‌کند. «شاید پررنگ‌ترین این خطوط، مقوله کتمان حقیقت و دروغ‌گویی است. آدم‌ها نمی‌توانند در همه وضعیت‌ها راستگو بمانند؛ چراکه دیگران قادر نیستند واقعیت را آن‌گونه که آن‌ها تجربه و فهم می‌کنند، بفهمند» (افشار و کمالی‌نیا، ۱۳۹۷، ۴۲). نمونه قابل توجه دیگر «رنگ خدا» (۱۳۷۷) به کارگردانی مجید مجیدی است. این فیلم از لحاظ بصری خیره‌کننده و از لحاظ احساسی جذاب، حول محور داستان پسری نابینا به نام محمد است. در طول سفر این شخصیت، فیلم مضامین از دست دادن، معنویت و جست‌وجوی پذیرش اجتماعی را بررسی می‌کند. این فیلم جوهر مولودرام ایرانی را با غوطه‌ور کردن بینندگان در دنیای عاطفی شخصیت‌هایش و برانگیختن همدلی عمیق به تصویر می‌کشد. «مادر» (۱۳۶۸) به کارگردانی علی حاتمی که داستانش «شرح روابط میان جمع پراکنده و تقابل‌ها و تضادهای رفتاری آنان و گاهی محبت‌ها و

برای نمایش مفاهیم انتزاعی و اجتماعی استفاده می‌کنند. این نمادها اغلب از مرزهای فرهنگی و زبانی فراتر می‌روند و فیلم‌های ایرانی را قادر می‌سازند تا در بین مخاطبان بین‌المللی طنین‌انداز شوند. در «طعم گیلاس» (۱۳۷۶) به کارگردانی عباس کیارستمی، عمل کردن قبر به نمادی قدرتمند از تعمق وجودی و جست‌وجوی معنا در زندگی تبدیل می‌شود. همچنین «راه پرپیچ‌وخم و پرفرازو فرود، نمادی است از زندگی که شخصیت اصلی در پیمودن آن و به مدد بخت، آزموده و پخته می‌شود. از آنجا می‌گوییم به مدد بخت که تغییر در شخصیت‌ها و افکاری که بازیگر اصلی با آن‌ها رودررو می‌شود، می‌تواند به نتیجه‌ای منجر شود که با مسیر فعلی داستان بسیار متفاوت خواهد بود» (ریحایی و همکاران، ۱۴۰۱، ۸۵). با استفاده از این نمادها، فیلم نقدی عمیق از ارزش‌ها و قراردادهای اجتماعی ارائه می‌کند. علاوه بر این، مولودرام ایرانی اغلب موتیف زندگی روزمره و جزئیات پیش پا افتاده را برای انتقال تفسیر اجتماعی در خود جای می‌دهد. فیلمسازان در زندگی معمولی شخصیت‌هایشان کاوش می‌کنند و تفاوت‌های ظریف روابط بین فردی، فشارهای اجتماعی و پیچیدگی‌های جنگ و ستیزه‌های روزمره را به تصویر می‌کشند. مولودرام‌های ایرانی از طریق این تأکید بر امور روزمره، نقدی ظریف از بافت اجتماعی ارائه می‌کنند و تأثیر نیروهای سیاسی-اجتماعی بزرگ‌تر را بر زندگی افراد عادی نشان می‌دهند.

فیلم‌هایی مانند «گذشته» (۱۳۹۲) به کارگردانی اصغر فرهادی که در آن «وضعیت قرارگیری شخصیت‌های زن و مرد در دو جایگاه خدایگانی یا بندگی در این فیلم، بسته به جایگاه و طبقه اجتماعی افراد متفاوت است و مسئله مهاجرت، تأثیر شگرفی بر جایگاه افراد در دیالکتیک دارد» (هنرخواه و شیخ مهدی، ۱۳۹۹، ۴۰). و این رویکرد را با کنکاش در پیچیدگی‌های پویایی خانواده و انتظارات اجتماعی نشان می‌دهد و همچنین بازتابی کوبنده بر جامعه معاصر ارائه می‌دهد. برای درک بهتر عمق و تأثیر تفسیر اجتماعی در مولودرام ایرانی، بررسی فیلم‌های خاص به‌عنوان مطالعات موردی بسیار مهم است. با کنکاش در این آثار سینمایی، می‌توان پیام‌های اجتماعی را که در روایت‌های آن‌ها نهفته است را بازگو و تأثیر گسترده‌تر آن‌ها را بر مخاطبان و کل جامعه ارزیابی کرد. از طریق تجزیه و تحلیل دقیق فیلم‌های منتخب، به بینش‌های ارزشمندی در مورد شیوه‌های منحصر به فرد مواجهه مولودرام ایرانی با مسائل اجتماعی، به چالش کشیدن هنجارها و برانگیختن تأمل دست می‌یابیم. یکی دیگر از آثار ایرانی که نیاز به تحلیل دارد، «بچه‌های آسمان» (۱۳۷۵) به کارگردانی مجید مجیدی است. این داستان دل‌انگیز، سفر پسر جوان و خواهرش را دنبال می‌کند که چالش‌های فقر و جست‌وجو برای یک جفت کفش گمشده را دنبال می‌کنند. فراتر از فرضیه به ظاهر ساده‌اش، فیلم با ظرافت به مضامین نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی، همدلی و انعطاف‌پذیری روح انسانی می‌پردازد. «بچه‌های آسمان» تفسیری کوبنده درباره مبارزات جوامع به حاشیه رانده شده ارائه می‌دهد و قدرت شفقت و پیگیری عدالت را در دنیای ناعادلانه برجسته می‌کند.

«امروزه دیگر بر کسی پوشیده نیست که همه چیز مولودرام در این راستا سیر می‌کند تا یکی شدن تماشاگر با قهرمان خوب، به حالتی منفعلانه جریان داشته باشد» (صادقی، ۱۳۷۰، ۱۲۵). این فیلم‌ها از طریق روایت‌های خود، شرایط انسانی را روشن می‌کنند، ایدئولوژی‌های رایج را به چالش می‌کشند و بینندگان را وادار می‌کنند تا نقش‌ها و مسئولیت‌های خود را در بافت اجتماعی گسترده‌تر بررسی کنند. علاوه بر این، تأثیر این فیلم‌ها فراتر از شایستگی‌های هنری آن‌هاست و تحسین بین‌المللی را به دست آورده‌اند، در جشنواره‌های معتبر فیلم به رسمیت شناخته شده‌اند، جوایزی کسب کرده و به مخاطبان جهانی معرفی شده‌اند. موفقیت و طنین مولودرام‌های ایرانی در صحنه بین‌المللی نشان‌دهنده جذابیت جهانی پیام‌های اجتماعی آن‌ها و قدرت سینما در فراتر رفتن از مرزهای فرهنگی است. این فیلم‌ها همدلی را تقویت کرده‌اند، درون‌نگری اجتماعی را برانگیخته و به درک وسیع‌تری از جامعه ایرانی و پیچیدگی‌های آن کمک کرده‌اند.

## ۲- به کارگیری دیدگاه نظری پیتر بروک برای تحلیل شدت احساسی

با استفاده از نظریات پیتر بروک به‌عنوان ابزار راهنما، می‌توان به تحلیل شدت احساسی در مولودرام‌های خاص ایرانی پرداخت. یکی از جنبه‌های کلیدی استفاده از نظریات بروک، بررسی فیزیک بدنی و حضور بازیگران در مولودرام‌های ایرانی است. او ذکر کرده «یک بازیگر نباید فقط آنچه را که می‌فهمد، ارائه کند. باید ابهام قسمت خود را به سطح خودش بکشد. باید کاری کند که قسمت مربوط به او، همه آنچه را بیرون آورد که هرگز به تنهایی نمی‌توانسته به آن برسد» (بروک و مرادی، ۱۳۸۰، ۵۲). فیلمسازان ایرانی اغلب از اجراها و بازی‌های بسیار رسا برای انتقال عمق احساسی شخصیت‌های خود استفاده می‌کنند. با مشاهده زبان بدن، ژست‌ها و حالات چهره بازیگران، می‌توان چگونگی کمک این عناصر فیزیکی به شدت احساسی کلی روایت را تحلیل کرد؛ به‌عنوان مثال، حرکات ظریف، نگاه‌های شدید یا ژست‌های دراماتیکی که بازیگران به کار می‌برند، می‌توانند طیف وسیعی از احساسات؛ مانند عشق، ناامیدی، اشتیاق یا خشم را برانگیزند. این تجزیه و تحلیل به ما امکان می‌دهد تا بفهمیم که چگونه بدن بازیگر به بخشی جدایی‌ناپذیر از تجربه عاطفی تبدیل می‌شود و شدت روایت را تقویت می‌کند. «بازیگری که صحنه‌ای بزرگ را نادرست بازی می‌کند، برای تماشاگر نیز نادرست به نظر می‌رسد؛ زیرا در لحظه پیشروی از یک نگرش شخصی به نگرش دیگر، جزئیات کاذب را جایگزین جزئیات واقعی می‌کند: احساسات کوچک ساختگی برای انتقال از طریق نگرش‌های تقلیدی» (بروک، ۱۹۶۸، ۱۳۹).

فیلمسازان اغلب از تدوینی خاص و میزاسن برای افزایش تأثیر احساسی استفاده می‌کنند. با بررسی عناصر فضایی، مانند استفاده از نمای نزدیک، فضاهای محدود یا مکان‌های نمادین، می‌توان چگونگی کمک این انتخاب‌ها به شدت احساسی صحنه‌ها را تحلیل کرد؛ به‌عنوان مثال، یک اتاق کلاستروفوبیک (اتاقی با فضای بسته) ممکن است احساس تنگی یا محصور شدن را تشدید کند، درحالی‌که یک منظره

نشانه‌های بصری و ارتباط آن‌ها با مضامین اجتماعی این امکان را می‌دهد تا روایت‌های لایه‌ای و تفسیر سیاسی-اجتماعی در هم تنیده در ملودرام‌های ایرانی درک و شناخته شوند. با استفاده از دیدگاه نظری پیتر بروک، می‌توان به درک عمیق‌تری از تفسیر اجتماعی در ملودرام‌های منتخب ایرانی دست یافت. از طریق کاوش در ساختار روایی، جنبه‌های اجرایی، زیبایی‌شناسی بصری و گفتمان روایی، می‌توان لایه‌های ظریف نقد اجتماعی و تفسیر موجود در این فیلم‌ها را رمزگشایی کرد. این تحلیل نه تنها زمینه اجتماعی-فرهنگی جامعه ایران را روشن می‌کند؛ بلکه نقش مهمی را که ملودرام به عنوان وسیله‌ای برای پرداختن و به چالش کشیدن هنجارها و مسائل اجتماعی ایفا می‌کند، برجسته می‌کند. با بررسی تفسیر اجتماعی از دریچه نظری بروک، می‌توان به ابعاد اجتماعی-سیاسی غنی ملودرام‌های ایرانی و سهم آن‌ها در گفتمان گسترده‌تر تحول اجتماعی و نقد فرهنگی پی برد.

### نتیجه‌گیری

این مقاله با بررسی بافت تاریخی، شدت احساسی، تفسیر اجتماعی و کاربرد دیدگاه نظری پیتر بروک، به بررسی جامع ملودرام ایرانی در سینما پرداخته است. در طول این مطالعه، چندین یافته و بینش کلیدی پدیدار شده‌اند که ویژگی‌ها و نقش‌های منحصر به فرد ملودرام ایرانی و اهمیت آن را در یافت وسیع‌تر سینما و جامعه ایران روشن می‌کنند. تحلیل شدت عاطفه در ملودرام ایرانی، نقش محوری آن را در داستان‌سرایی ملودراماتیک نشان داده است. با تجزیه و تحلیل تکنیک‌ها و استراتژی‌های به کار گرفته شده توسط فیلمسازان ایرانی، بینشی در مورد چگونگی برانگیختن، افزایش و انتقال احساسات برای ایجاد یک تجربه تماشایی قدرتمند به دست آمد. با تأمل در اهمیت بررسی شدت احساسی و تفسیر اجتماعی در ملودرام ایرانی این نتیجه به دست آمد که سینما در شکل‌دهی گفتمان عمومی و روایت‌های فرهنگی نقش مهمی ایفا می‌کند. همان‌طور که این مطالعه به پایان رسید، باید این موضوع بیان شود که که هنوز راه‌هایی برای تحقیقات آینده در این زمینه وجود دارد. پژوهش‌های آتی می‌تواند بر تحلیل تطبیقی ملودرام ایرانی با سنت‌های ملودرام از فرهنگ‌های دیگر متمرکز شود و بر ویژگی‌های منحصر به فرد و تفاوت‌های فرهنگی که ملودرام ایرانی را متمایز ساخته، تمرکز و بررسی میزان استقبال و تأثیر ملودرام ایرانی بر مخاطبان داخلی و بین‌المللی می‌تواند گستره و تأثیر جهانی آن را روشن کند.

طبیعی گسترده می‌تواند حس آزادی یا آرامش را برانگیزد. درک تعامل بین شخصیت‌ها و محیط اطرافشان این را امکان می‌دهد تا طنین احساسی نهفته در داستان‌سرایی بصری ملودرام‌های ایرانی را رمزگشایی شود.

با بررسی سرعت، ریتم و زمان‌بندی صحنه‌ها، می‌توان بینشی در مورد چگونگی ایجاد شدت احساسی فیلمسازان ایرانی در طول فیلم به دست آورد. استفاده استراتژیک از ساختار روایت، مانند لحظات تعلیق، ایجاد احساسات یا تغییرات ناگهانی در لحن، به تأثیر عاطفی کلی کمک می‌کند.

### ۳- جایگاه تحلیلی ملودرام، خاستگاه‌شناسی ملودرام

یکی از جنبه‌های دیدگاه نظری بروک که به ویژه در تحلیل تفسیر اجتماعی مفید است، کاوش در ساختار روایت و تکنیک‌های داستان‌سرایی است. ملودرام‌های ایرانی اغلب از تمثیل، نمادگرایی و ابزارهای استعاری برای انتقال معانی عمیق‌تر اجتماعی استفاده می‌کنند. با کالبدشکافی ساختار روایی و بررسی عناصر نمادین درون این فیلم‌ها، می‌توان از تفسیر اجتماعی زیربنایی رمزگشایی کرد. بازنمایی‌های استعاری؛ مانند نقوش تکرار شونده، نمادهای بصری یا شخصیت‌های تمثیلی، فیلمسازان را قادر می‌سازد تا موضوعات حساس اجتماعی را به شیوه‌ای ظریف و استعاری بررسی کنند. تفسیرها و شخصیت‌پردازی‌های بازیگران می‌توانند کهن‌الگوهای اجتماعی گسترده‌تری را تجسم کنند یا گروه‌های اجتماعی خاص را نشان دهند و بر تقسیم‌بندی‌های اجتماعی بپردازد. این قهرمان در ملودرام غالباً ویژگی‌های ثابتی دارد، همان‌طور که دکتر قطب‌الدین صادقی متذکر می‌شود: «غالباً تنها است؛ اما در پایان به آغوش خانواده بازمی‌گردد. او موجودی است بدون امیال که تنها به خاطر فضیلت و بدون توقع و پاداش دست به عمل می‌زند» (۱۳۷۰، ۱۲۳). با تحلیل بازی‌ها و شخصیت‌پردازی‌های درون این فیلم‌ها، می‌توان اهداف فیلمسازان برای نقد یا به چالش کشیدن هنجارهای اجتماعی، نگاه‌های جنسیتی، ساختارهای طبقاتی یا ایدئولوژی‌های سیاسی را آشکار کرد. انتخاب‌های زاویه بصری فیلم و زیبایی‌شناختی فیلمسازان ایرانی، بینش‌های ارزشمندی را در مورد تفسیر اجتماعی موجود در ملودرام‌هایشان ارائه می‌دهند. با بررسی فیلمبرداری، طراحی تولید، انتخاب لباس و سبک بصری کلی تصمیمات عمدی فیلمسازان برای به تصویر کشیدن زمینه‌های اجتماعی خاص، دوره‌های تاریخی یا سنت‌های فرهنگی را رمزگشایی می‌کند. ملودرام‌های ایرانی از طریق زبان بصری اغلب به موضوعاتی مانند سنت در مقابل مدرنیته، سلسله مراتب اجتماعی یا تأثیر ایدئولوژی‌های سیاسی و مذهبی، نقش زنان در جامعه و در نهایت به زنانگی می‌پردازند. «ملودرام را شاید بتوان ریشه همه زنانگی‌ها در سینما دانست. حتی مردهای این‌گونه، روحیاتی زنانه دارند یا اینکه تحت تأثیر عشق، این روحیه را پیدا می‌کنند و از آن قلدری و سردی (وسترن)، اقتدار و معصومیت (حماسی)، بی‌پروایی (جنایی)، سرخوشی (موزیکال) و ایمان (کمدی) در آن‌ها نشانی نیست» (کاوه، ۱۳۸۱، ۸۰). درک

## منابع

- افشار، حمیدرضا و کمالی نیا، فرزین. (۱۳۹۷)، «بررسی ساختار دیداری فیلم‌های اصغر فرهادی (با بررسی سه فیلم «درباره الی»، «جدایی نادر از سیمین» و «گذشته»». هنرهای زیبا - هنرهای نمایشی و موسیقی سال ۲۳ زمستان ۱۳۹۷. شماره ۴. صص. ۳۷ - ۴۶.
- بروک، پیتر و مرادی، کیومرث. (۱۳۸۰)، «مانیفست‌های پیتر بروک. بیدار دی». شماره ۱۱. صص. ۵۱ - ۵۲.
- ثمینی، ترجمه. (۱۳۸۰)، «تئاتر: تأثیر نمایش‌های شرقی بر تئاتر غرب در قرن بیستم: با تکیه بر دستاوردهای پیتر بروک». هنر بهار. شماره ۴۷. صص. ۳۹ - ۵۲.
- سیدپاداری، احمد. (۱۳۷۰)، «نگاهی به ملودرام در سینمای ایران». مجله فارابی. شماره ۱۳. صص. ۲۷ - ۳۲.
- صادقی فسایی، سهیلا و پروایی، شیوا. (۱۳۹۶)، «بازنمایی روابط خانوادگی در فیلم‌های اصغر فرهادی (چهارشنبه‌سوری، درباره الی... و جدایی نادر از سیمین)». پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران دوره ۹ بهار و تابستان ۱۳۹۶ شماره ۱ (پیاپی ۱۷). صص. ۲۹ - ۵۲.
- صادقی، قطب‌الدین. (۱۳۷۰)، «ملودرام، ژانر نمایشی تحمیلی». کتاب صبح فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰. شماره ۱۱. صص. ۱۱۹ - ۱۲۶.
- قادری، نصرالله. (۱۳۷۵)، «آیا نمایشنامه‌نویسان وحشت‌زده‌اند؟ (پیتر بروک و...)». سینما تئاتر. شماره ۱۴. صص. ۵۲ - ۵۴.
- کاوه، علیرضا. (۱۳۸۱)، «گونه ملودرام». نقد سینما. شماره ۳۵. صص. ۸۰ - ۸۶.
- محمدکاشی، صابر. (۱۳۸۰)، «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی در هنر سنتی ایران و سینمای کیارستمی». مجله فارابی. شماره ۴۰. صص. ۳۱ - ۴۸.
- نجم، سهیلا. (۱۳۸۸)، «تئاتر: سنت‌های نمایشی شرق در برخورد با مدرنیسم غرب با تأکید بر آثار پیتر بروک و ارین منوچکین». هنر تابستان ۱۳۸۸. شماره ۸۰. صص. ۴۸ - ۵۹.
- هنرخواه، نازنین و شیخ مهدی، علی. (۱۳۹۹)، «خوانشی روانکاوانه از روابط سلطه بین زنان و مردان در فیلم گذشته (۱۳۹۲) ساخته اصغر فرهادی». هنرهای زیبا - هنرهای نمایشی و موسیقی سال ۲۵ بهار ۱۳۹۹. شماره ۱. صص. ۳۳ - ۴۰.
- یحیایی، محمد؛ پورالخالص، شکرالله؛ ظهیری، بیژن. (۱۳۹۸)، «وجوه ادبیت در فیلم مادر اثر علی حاتمی». پژوهش‌های ادبیات تطبیقی دوره هفتم پاییز ۱۳۹۸. شماره ۳ (پیاپی ۲۱). صص. ۵۹ - ۹۴.
- یحیایی، محمد؛ پورالخالص، شکرالله؛ ظهیری، بیژن. (۱۴۰۱)، «صنایع ادبی، آرایه‌های تصویری؛ بررسی موردی فیلم طعم گیلان اثر عباس کیارستمی». پژوهش‌های ادبیات تطبیقی دوره دهم تابستان ۱۴۰۱. شماره ۲ (پیاپی ۳۲). صص. ۷۰ - ۹۸.
- Brook, Peter. (1968). The empty space. New York :Atheneum.
- Dadar, Taraneh (2014), "Framing a Hybrid Tradition: Realism and Melodrama in About Elly", in Michael Stewart, ed, Melodrama in Contemporary Film and Television, Palgrave, London.
- Elsaesser, Thomas. (1987). Tales of Sound and Fury: Observations on the Family Melodrama [1972]. In C. Gledhill (Ed.), Home Is Where the Heart Is. Studies in Melodrama and the Woman's Film, pp. 43 - 69. London: British Film Institute.
- Guttman, Nurit & Israelashvili, Moshe (2007), Educational drama and the dilemma of 'false catharsis': lessons for theory and practice from a study of anti-drug plays in Israel, Research in Drama Education: The Journal of Applied Theatre and Performance, Vol. 11, No. 3, November 2006, pp. 293 - 311.
- Reiche, Niklaus (2013). Possibilities and Limits of Socially and Politically Critical Filmmaking in Iran on the Basis of Asghar Farhadi's Subversive Melodrama. Master Thesis. University of St.Gallen.



## **Investigating the transformative course of Iranian melodrama in cinema, analyzing emotional intensity and social interpretation according to Peter Brook's theoretical perspective**

### **Abstract**

This article examines the transformation process of Iranian melodrama in cinema from the perspective of analyzing emotional intensity and social interpretation according to Peter Brook's theoretical perspective and it was formed by qualitative analysis in library method. The upcoming study examines the role of emotional intensity in melodramatic storytelling, the techniques and strategies used in Iranian melodrama to evoke emotions, along with film examples to show their effectiveness and, in addition, how Iranian melodrama addresses social issues and critiques social norms with The use of allegory, symbolism and narrative tools has been investigated and by using the theoretical perspective of Peter Brook, it has revealed its relationship with the analysis of emotional intensity and social interpretation in Iranian melodrama. The findings show that the unique characteristics and roles of Iranian melodrama and its influence on Iranian cinema and society have been emphasized a lot.

**Keywords:** Iranian melodrama, emotional intensity, social commentary, Peter Brook's theoretical perspective, cinema.